

CHOOB KHAT
KHORDAD
MIX&MASTER: BABAK.D
'MIXTAPE'



چوبخط

پونزده بهار گذشت و بازم حال من خوبه
ملالی نیست جز دوری تو مادر خونه
زنِ سختی، زنِ غمها، زنِ مشکلات و درد
شبا دست به دعایی که خدا روزی رسونه

بهونه نگرفتی هیچوقت تو زندگیت
کبودی پا چشاتو دیدم آه گفתי چیزی نیست
هنوزم توی صدات پشت گوشی موجی از غمه
لال میشه صدام همش یه بغضی کنج حلقمه
گفتی ساده باش، پیچیدگی پیچتو تو پیچا میپیچه
همیشه راسته راهو بگیر و نپیچ
اومدم راست برم چپ کردم، باز کمر خم کردم
صاف نگاهت کردم یادم رفت صورت زیبات
از پشت شیشهء مات اتاق ملاقات
صدات نگات اشک روی گونه هات، چنگ به دلم زد
و منم محروم از آغوشت توی این حصار به خودم میلرزم
هی چوب خط رو دیوار، نمک رو زخمه انگار
شب تا صبحو بیدار، هی پشت پلکا خمار
نچرخه تاس رو تخته سرنوشت و باز باخت تو قمار

(همخوان)

این عهدمه با خودم بشم نیلوفرآبی
چه تو لجن مرداب چه چشمه آبِ پاکی
نذارم خواب بمونه کسی تو این آشفته بازار
بگیره شوق به پرواز و نشه طعمهء هر دامی
گفتی امتحان کن دوباره
فصل امتحان گذشت و زندگی من دیگه خرداد نداره
اندوهت آبستن فکر نباشه
تو که سترونی نترس مادر باکت نباشه
نبینم اشکو گوشهء چشات و پلک حریرت خیس
نباشه غم تو نگات، این دوری اصن بی دلیل نیست
خیالت تخت ازت دورم ولی ریشه هام پابرجاست

منم مردی از همون قبیله‌ام باطنم همونجاست
اصن ریشه‌ای که تو خاک نباشه ریشه نیست، ریشه
ریشی که برا کنده شدن بیخ ریش تیغه
مادرم توی گرمای جنوب تبعیدم غمگینم ولی سنگین نه
جلوت سر فرود میارم به تکریم من، ولی جلو ظالما سری به تعظیم نه
من آرزومه ریشه‌هام کلید به خاک شه
به پا شه هرچی ذهن خواب بگیره باز شکل
بکشونه سمت سنگ قبرم، کلام گرمم، نسل بعدمو، بعدمرگ، بریزن گل رو مزارم به پاس حرف زندم
وسعت دلت دریا، حال دلت خوب
تنور دلت داغ هوای دلت بهاری
تو هستی ضامنم که
با فراغ بال میرم پیشواز روزیکه بی تابه سنگ روی سینم
حلالم کن اگه ندیدمت باورم

BIGODAR KHORDAD

BEAT:SAGOPA KAJMER, MIX&MASTER:PARHAM



بی گدار

نه رفتنم کسی رو میکشه نه موندن من آزاد
میکنه دلی رو که به رفتنم بال و پر داد
مٹ مسافری دودل تو راهرو های قطار
که عکس جهت می دوه تا انتها بی گدار
بی اعتنا به مسافرای کنار پنجره با بوی تند سیگار شبیه منور
با بغضی آسمون خراش
که دستی به ماه کشید و سقوطی به اجبار

حزن آسمون، حرم خاک
کنایه به نیمرخ زخمیه این حس پاک باید بلند شم، نیازم
نشیب و فراز این ریل هارو مینوازم، سمفونی آخرم رو تیکه تیکه
به مرگم رو ندادمو نمیدم حتی پشت میله
نشسته انتظار، هه، پرچم سفید و برد باد و اون زهی خیال باطل
برگشتم بارها از تقدیرش، تعبیرش اشتباهه
دعای مادرم، بوده پشتم مثل کوه
با اینکه سالها ازم بوده دور

(همخوان)

من صدای انقلاب ذهنتم
کنارتم یه آدمم به فکرتم
عهد دارم باخودم که پلک من
دریچه ای شه رو به رهایی تو وعید من
بکش دست نیازتو، مرد باش و چاره کن
که زنجیره آدمیت هرز رفت و پاره شد
به جنون رسید انسان از شر حکمرانهای لامصب
که این چنین عقاب از شهر کلاغا به ناکجاها پر زد
ما مرزها رو زیادی جدی گرفته بودیم
به دلخواه تعبیر کردیم که شبیه رودیم
کجای تاریخ گلوله بی هدف نشسته تو پر پرنده؟
قانون رقم زد پریدن جرم و پر پرواز آلت جرم و آسمون تا اطلاع ثانویه تعطیل و بیشه قرق نیش هرنوع خزنده
و این پیشه هرتیشه که از ریشه بزنه ضربه به هر سرو سبز سر به فلک
نه احتمال سقوط و نه اشتیاق پرواز
تو آشیونه حبس و بدون اینکه باشه در باز
پرواز، قانون پرنده هاست
تو درک کن بجای قانونی که با زور، چفته رو پر پرنده
بشکن این مرزهای خیالو، بیخیال شوخ طبعی سیاست
که چمبره زده رو نوک کوه و میکنه ازون، دور، جنگل سبز و سیاحت

(همخوان)

من صدای انقلاب ذهنتم
کنارتم یه آدمم به فکرتم
عهد دارم باخوادم که پلک من
دریچه‌ای شه روبه رهایی تو وعید من
بکش دست نیازتو، مرد باش و چاره کن
که زنجیرهء آدمیت هرز رفت و پاره شد
به جنون رسید انسان از شر حکمران‌های لامصب
که این‌چنین عقاب از شهر کلاغا به ناکجاها پر زد
قربونیای هزاران حرف نگفته، سرپوش رو حقیقت
تفهیم اتهام جرم نکرده فقط دو چشم بصیرت
یه هابیل، یه قابیل، و کلاغی که رای قابیلو سریع زد
انقراض نسل هابیل، یک کلاغ شد چهل کلاغ و
کشته‌ها که ضعیفن،
جنگ قدرتا برا پول و زور و خون و گور
قلدرا چه خبیثن
با سیاست، اون سوی احتمال سقوط رو خریدن
بی ابا، از خدا، ازین که خونی بریزن
لکه لکه ننگ روی جنگ‌هاشون کشیدن
آدما زندن، صرفا، برای دو هدف
اول، انقراض نسل و بعدم انهدام دهر
نقل این جهانم تموم میشه عاقبت بزودی... تو سه دقیقهء آخر
میبینی اونروزو که بزور جون سلامت بدر نبرد کسی با زر



تلنگر

(ورس اول)

همه سهممون از داشته‌ها یه پُک نفس
می‌ریزم عرق و کاشته‌هامون به کام کرکس
خریت یه ملت تو زیرین‌ترین لایه‌ه یه هرم

پشت ویتترینِ حقیقت، زنده بگور یا تو قفس
تروریست حقیقت و حقوق بشرِ کشک
قانون برده‌داری به کام مفت‌برهای لش
و صداهای خفه تو نطفه، به بغضه که عقده
شده تو گلو و داره میترشه پشت پردهء حنجره

شرطِ عقل سکوت، اما دلت آروم نیست
حافظ امنیت پشت جلد قانون کیست؟
شب به شب عربده کشای مست و لایعقل
آفی میزنن پک به گلشون با آژان شهرو
روزبه‌روز، شاعر عاقل، بی‌قلم، توی بند، دم نزدو
زیر ضربه‌های کابل و باطوم زیست
شاعر کابل باطوم خفقان

(ورس دوم)

گل

ناله کن ناله کن به تنت خار
اونا زیادی میخوانو تو توی سرت واژه گم
طعمه‌ای یه کلامش، بندهء نفس و خواهش
تا بخودت بیای می‌بینی پات رفت و چاله گود
اسیری تو آزادیه نظم نوین و نقشه‌هاش
مغز بسته بهتره تا اینکه دستت باشه مش
دسیسه تولید مرض نو و عرضهء مرحم
درد، رنج، فقر، کشتار جهانی توی بازی تاج و تخت

قانون بند من و تو واسه اونا تبصره‌ست
کشته روی کشته تو گورای دسته جمعی
این راز گورستونای شهر من فقط نی
عروسکای نازیِ مهرهء بازی

جلو چشای هرزه میشن خاطره و لمس توی دستای بی‌روح
میریزن پول روی رون، که شهوت بد زد از مغزشون

بیرون

(ورس سوم)

ماfiای بزرگ با وکلای کاری
به محکمه هم تن نمیدن، تبرئه ان آنی
ژن خوب، پول، زور دارن دم از تله دور
رو جنایتاشون سرپوش یا که چشا کور
ولی این جاذبه خاتمه‌ش یه دافعه‌ محضه
زود، طعمه‌ توطئه‌ن این هیکلای فربه
فاصلمون یه نونه از بردگی تا آزادی
ببازن برنده ماییم و ببرن برده
مته پسر نوح، بالای قله کوه
غرق زیر آب و کشتی نجات ما رو
من همیشه بوی نجات میده

تلنگر

محتواش این پیامه به توکه جات اینه
که ریشه‌هات ازین خاک بیرون نباشه
ریشه‌ء تو تو این خاک، پابرجا، خواهد ماند
پابرجا خواهد ماند

Noon O Dandoon Khordad

Pro By : Baron (vexillate)

Mix & Mastering : Parham



نون و دندون

(ورس یک)

قد رشید و کشیده، موی سپید، رو تکیده
گونه استخونی، پوست صورت نرم و چروکیده
کلاه شاپو روی سر و کت اتو نکشیده

چشا تار و دید نافذ، با دستای پر پینه
لا انگشتاش یه مشتک با نیمه همای بی فیلتر
خیره به دود سیاه توی مزرعه و مبهوت
به ستون چوبی روی ایوون زده تکیه
همه زحمتاش
همه درد و سختی، زجر و رنج و مهنش
تو یه چش بهم زدن سوخت و دود شد و خاکستر زیر پاش
کشید آه، همین
آرزو میکرد زمین چاک بخوره بشه توی قعر زمین آب
مرد قصه‌های من
زانو زد، کمر خم، رنگش پرید مٹ گچ، سفید
پرت شد افکارش نشست کرد بغل غم
شب قبل، سینه سپر کرد جلو مباشر اربابِ ده و زد
سیلی زیر گوش موش موش بی‌صفت

(همخوان)

آره خرمن سوخت
پدربزرگ پینه‌های کف دستش خوب نشد
مرد وقتی بلند شد از خرمن دود
بعد پدربزرگ از کار افتاد خرمن کوب

(ورس دو)

مرد قصه‌های من
با اون قامت بلند و با اون شونه‌های پهن
رفت زیر خاک سرد
وقتی خرمنش شد تبدیل به تل خاکستر
ننه درد، ننه زاری و شیون
ننه زیر زبون مصیبتو زمزمه میکرد

این زن خمید
وقتی تکیه گاهش زیر خاک آرמיד
سالها کنار پیرمرد، شونه به شونه
کاشت و داشت و برداشت و ساخت خاتون خونه
یه شالیزار
یه نهر آب
یه باغ چای
یدونه آشیونه
که زیر یوغ ارباب به خواری تن ندن
میدونستن باشه غیر از این همیشه رعیتان
میخواستن آزاده باشن
همینش کافیه پس
نزنن صغ به نون با دندون عاریه
تف تو دست خالی و دستارو بهم مالیدن
تکیه زدن به بازو و دل دادن به یاری حق
زیر آفتاب و بارون
روزا شب و شبا روز
پشتکار و کشت و کارو محصول نشست به بارو
خرمنش تو چشم خان
مثل خار و
خان به فکر زخم کاری
نشست شالیزارو پایید

(همخوان)

آره خرمن سوخت
پدربزرگ پینه‌های کف دستش خوب
نشد مرد وقتی بلند شد از خرمن دود

بعدِ پدربزرگ از کار افتاد خرمن کوب
آآی خرمن سوخت

(ورس سه)

همینه همیشه یه گوشه بشری بی ریشه میشینه بیینه کی پیشه که بزنه با تیشه به ریشه
نمیشه عوض شه، خرده شیشه تو خونشه، وجودشه و ثروتاشم هرچی بیشترشه کمشه

ببین حالو روز همه ازین غصه ها پره
زمین سیارهء تاخت و تاز قلدره شده
قانون نوشتن که زنجیرو بنده پا کنه
ثروتا تو چنگ مفت خورا و قوم خاص و به (بهتر)
دقیقا مسئله همینه شدیدا نمیدن بهونه دست ملت
ملتم تا وقتیکه افق دیدشون کوتاهه بند ذلت یوغ گردنشونه

بی چک و چونه

حتی اگه ناراضیم باشن حکم قانونه
توهین به ارباب همیشه جرم بزرگیه
ولی توهین ارباب به رعیت حکم بزرگیه
ما به این سیاره تبعیدیم همراه آب و باد و خاک و آتش
شر، شده غالب به وجدان هممون
کاش از سر بگیریم زندگیو
بینیمش زیباتر
تنها راهشم فکر بازو روح آزادهست

(ورس چهار)

هنو پدربزرگ زندهس تو خاطر همه
جاری خونش تو رگ و عزمش باور منه
خوشحالم امروز که از نسل اون یگانه مردم
جلو هیچ گردن کلفتی زانو تا نکردم
یکی از صدهزاران که تاریخ یادشون نکرد

ولی تو تاریخ ذهن مردم باقی ننه
نون زور بازو شو خوردو نرفت زیر دندون ظلم
درخت آزادگی کاشت، مرد و جاودانه شد
پاینده انسان آزاده که پاینده
مٹ کوه دماونده
با وجدان بیدارش زیبا فکر میکنه میده به سختی تن
عزت ابدی همیشه کم
زندهست اونی که جلو ستم هرگز سرشو نکرد خم
بگو بزنه بارون پا ریشهش
تا خشک نشه طریقهش
که نسل ما و نسل بعد اون میوه‌هاشو بچینن



قینو قپی

(وگال)

اینجا همیشه وارونه جوابه
بگی بده همه میگن خوبه
اینجا باس ازهمه چی تعریف کرد

وگر نه میری تو قوطی
یه سفره‌ای پهن به وسعت دل
یه مجلس بزم که تش شب شعره
تو کلبه درویشی اوستا کریم
آ پیر و جوون و مرد و زن دعوتیم
شکر حق همه چی سر جاست
نه بیشتر از حقش برده نه کلاهست
آنوع گشاد رو سر کسی
نه شاهزاده شاهه نه گدا فقیر
همه به حقشون قانعن
سر هر کی به زندگی خودشه گرم
زدوبند، دزدی و لابی و رانت
اختلاس سه هزار میلیار
نداریم اینجا سیره چشو دلا
وجدان بیداره تو سینه‌ها
عملی نداریم همه ورزشکار
یه جوون پیدا نمیشه باشه بیکار
پی زنای روسپی نگرد
وقتی تأمینه چرا باس بفروشه تن؟
کارگر حقوقش سر برجه و پرپوله جیبه و رنگین سفره
سالمن همه و کی میگه ناصر خسرو دارو قاچاق میپنچن
تونسخه؟

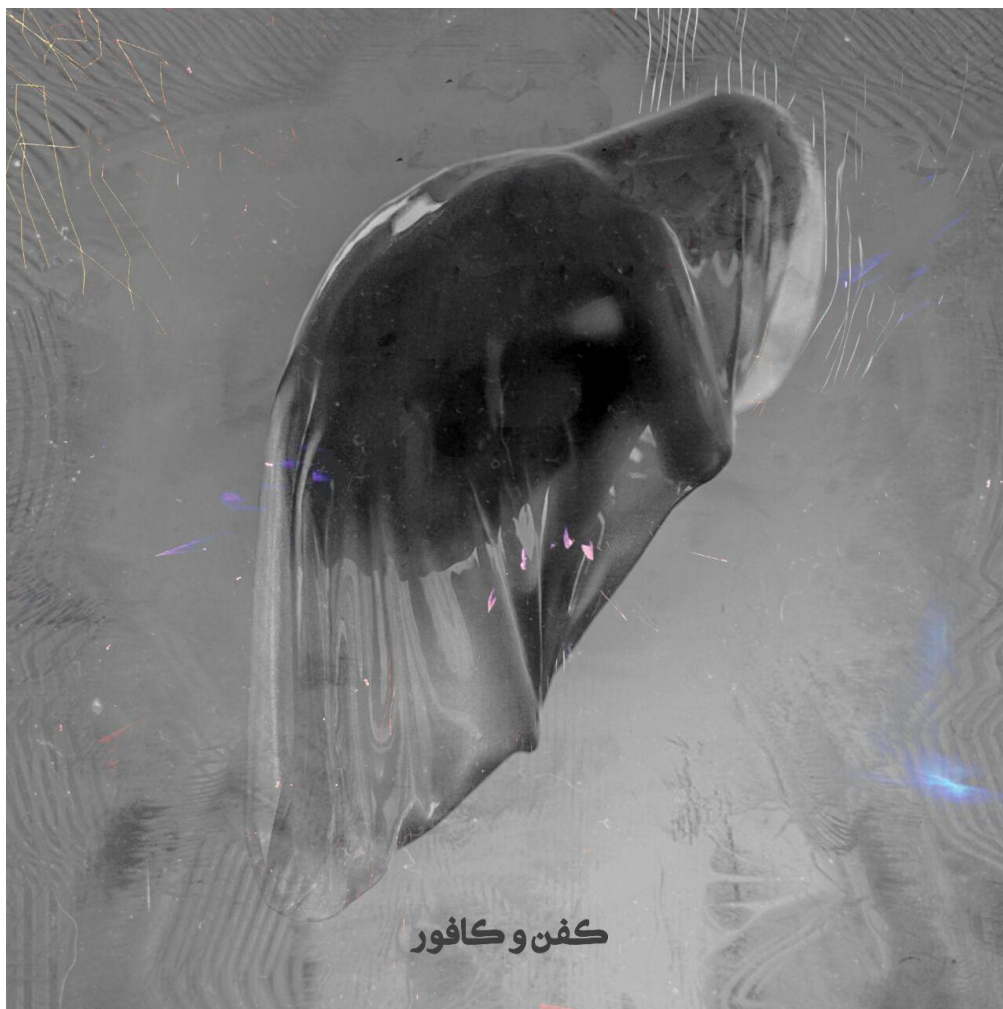
یه دولت امید، با اهداف مفید
هسته‌ای حق کدوم گزینه رو میز؟
اینا زادهء ذهنه حاصل فکره
خراب دشمنای باطل فیکه

اعتراض چی؟ انتقاد به چی؟ زده خوشی زیر دل بهونه گیر

یکی بده فرداش هزارتا بگیر
همه برابر و یکسان دست به عمل خیردارن
غم برا حتی یک ساعت
ندارن و راحت، صفا هم، براهم
اصن خنده به لب همه، غم کمه مسئله
چون پول، تو، خونه، شون، میره بالا از پارو، از کتو کول
بلبل و گله اوضاع در حد بیست
اینجا عدالت حاکمه خبری نیست

(همخوان)

آره همه چی خوبه، همه چی برا رفاه فراوونه
مشکلی نداریم تو زندگی آره همه چی خوبه بی قیفوقپی



کفن و کافور

ورس اول (خرداد)

بذارین برم بذارین برم

هرچی چشم میچرخونم دورم سنگ قبر

همه جا سکوت، همه چی سکون
دیگه زندگی چال شده زیر خط فقر
سنگ نوشته‌هارو خواب می‌بینم
حس می‌کنم با همه وجودم بوی تنِ مرگ
جهنم یعنی صبح آ خواب پاشی و
بینی همه چی شروع شده از سر خط
زندگی نکنی عاقل تری
وقتی زندگی شده واسه جماعت همه رنگ
پر که بکشی آزادتری
وقتی روی زمین قرق کفتار و کرکسه
کفن سفید، کمی عطر کافور
نه پول، نه زور، نه سر جنگ با مزدور
نه خبطی، نه بحثی، نه بردگی، نه تسلیم
نه رو به سیاهی می‌کنم پنجره‌مو ترسیم
شاید بعدِ مرگ به حقم رسیدم
خدارو چه دیدی؟ شاید حرفامو شنیدن
شاید مرگ با ما چنین کرد
شاید لای همین گورا ملت شعرامو ببینن
میزنم الان، حرفامو برات

به رسم تجربه‌هامو بعد می‌شینم کنار
قدِ باختام تو برنده باش امید به شکست حصرِ خنده‌ها

ورس دوم (پارسا)

خنده تو بیدرای درحال دیدن کابوس
مثل قدیم مچ نیستن صدای اذان و ناقوس
مرگ راهرویی به سمت زنده یاد
زندگی تو خاطره‌ست، بعد مرگ با انقباض
چشامو بستم رو مردمی که از عمد دستخوش میدن به شعرایی که خریداری نداشت

بعد مرگم

با دیدن جسد سردم
همه شاکین چون روزگار زمانی واسم نداشت
مرده پرست رسم شد
وقتی راس جریان برمبگرده به ارزش گذاری
یه قانونی که نقض شد

سنگ قبرا یکینو خاطره‌ها دوتا

این برداشت من بود از اوضاع

تو هم لمسش کن

درد من از فکریه که آزاده تو ذهنت

بت پرست

آتیش خورهء ادیانه

ولی ایندفعه محدود به جنسه

معکوسم گاهی نیستم به صراطی مستقیم

من سقفه رو سر خونم

به سیبلا هم گاهی مشت زدیم

علم کجا بوده وقتی انسانیت خورد زمین؟

درگیر ملیت بودیم

ایران، عرب یا اورشلیم

درگیر دفن کردن

گاهی می سوزوندن گاهی وقتا قبر می کنند

چی مونده از اشکات

میراث من این صداس

بذار ضبط بشه با اموال

ورس سوم (نافذ)

یاد مرحوم بخیر که گاییدمش با حرف

زار میزنم پا مزارش جبران بشه کارم

من یه دوروی شیادم، یه سیاهنما بازیگرم

خود پرستم تا ته، اینه خوی آدم

نیش‌ت گفته‌ء من اینا، روش کار ما همینه

عادت شده سنت، حس نیکی عجیبه

با این کارا شدیم،

قبیح‌ترین قبیله، فجیع‌ترین پدیده،

وقیحه این قضیه

پرستیدیم همه چیز رو الا اون الله

پرستیدیم پول، پرستیدیم ظاهر و ردا

مرده پرستیدیم خراب شده دنیای زنده‌ها

بشو رنگ جماعت هیچوقت نمیشی تو رسوا

حنا نداره رنگ رو تنه مرده

سهرابا زنده‌ان و چندرغاز توی بقچه

نوشدارو نیس جواب برای پرسش

درسته پرنده مرده، پرواز هست نسل من

تو سکوتت بزن فریاد، برا رهایی نسل بعد

(مرگ آغاز دگر زیستن)



صبح و صلح

(ورس یکم)

زردِ زردِ زردن همه درختای سرخم
همه سروهای استوار که تبر زمونه خم کرد
کلمه کلمه دردم از تو سلولای مغزم
شرمسار خنده‌های خشک مردمان دریند

حاکم مجنون هنوز تکیه زده به مسند
مث قبلیا جوونه‌ها رو میگیره میزنه گردن
انتظار تابش شفق تو افق چشم مادرای جوون مرگ
شده کور سوی باریک
به امید طلوع صبح به رنگه پرچم صلح؟
بی خبر ملازمای سر به مهر نا نجیب
چاکرای دست به سینه، بی وجود پاپتی
به ملت بی رنگ، میگن زور، میشن کور
وقتی هرزگی تو وجودمون موج میزنه
بی منظور بگم، فاحشه‌هان پاکترین قشر سطح شهر
تلخه زبون رنج درون سنگِ صبور
نشون به اون نشون تنها داشته‌شون یک تنه یک درد

(همخوان)

این آدمای حشری از حشره‌ها حشری‌تر
بشریت تشه بی شک، خشه نیت همه نیشن
شیرِ بیشه‌ان سیر نمیشن، دست پیشن فکر خویشن
همه تیشه‌ان پی ریشه‌ان، هرشب بیشتر میشه این شر

(ورس دوم)

زمان خطرناک‌ترین شوخی بزرگه
که تو فکر و دید و حسِ ماها،
جاگرفته، پاگرفته نطفش الان گنده‌ست
هرچی که به دنیا میاره، تو گذشته مرده‌ست
دنیا به ما داده انگار چارتا فحش چاربداری،
بد بیاری ولکن نیست، شب بیداری دلخوشی
انتظار و دوختن رو صندلی
فردا هنوز شایعه‌ست به شیشه‌ه عمر وصله‌ست

وقتی پیر و جوون گنده‌ترین آرزوشون مرگه

بعده خنده‌های زورکی

رو زمین، ارزش نیست جز نگاه پولکی و

مجبورن، رو نخعی قدم بزارن، سرتاسر پوسیده

روگلو، میشه بغض و تیر فرو تو سینه،

ترس از سقوط، زهر زغنبوت

پشت پا زدن به هم و انتقام و کینه

دنیا شده برزخ، ورق زمونه برگشت

قلم رو ورقه خط زد، معنی کلمه رو صفحه یخ زد

غم نوشت و غم نوشت،

گره زد با غم سرشتِ آدمارو وقتی شد نگاه زشت

آره فاحشه‌ها پاک‌ترین قشرن وقتی باکره داغه حاضره، با یه خطبه حامله، بشه والدِ خامِ یه بچه یتیم باکام دود،

نگاهِ خون، بی آرزو، میبازه زود، سرافکنده میره سمت ته خط که مرگه باگام سست